لکن اگر خواستیم از تعلیل آیه استفاده کنیم و آن را در غیر مورد، به کار بریم، حق نداریم به عنوان فقیه فهمنده نص ملاحظه غالب را بکنیم؛ قهرا اگر در جایی که زنی مثل مرد یا بالاتر از او اداره می‌کند، قائل شویم اعتبار به غالب است و در این جا زن نباید عهده دار شود و مرد باید عهده دار گردد؟

ضمن این که در آیه گفته نشده: بما فضل الله الرجال علی النساء تا تفضیل علی وجه الغالب هم استفاده کنیم (دقت کنید).

در ادامه گفتگو از آیه، مطالب دیگری در همین راستا ارائه خواهیم داد.

بیان توسعه از طریق اولویت

توسعه از طریق اولویت این بود که فرضا آیه کریمه . کلا . اختصاص به خانواده داشته باشد، آیا نمی‌توان گفت:

وقتی در اداره خانه، این مرد است که باید عهده‌دار اداره خانه شود و در مواقع تصمیم، این تصمیم اوست که حاکم بر اهل خانه است، به طریق اولی می‌توان در جامعه هم این مدل را پیاده کرد؟

بررسی توسعه از طریق اولویت و نقد آن

به اعتقاد ما این اولویت، قابل مناقشه است؛ زیرا فرض بر این است که قائل به اولویت، معتقد است آیه حتی در بخش تعلیل اول آن، اختصاص به مدیریت خانه دارد که در مدیریت خانه، مخارج بر عهده مرد است؛ قهرا در اولویت باید همه این ویژگی‌ها منعکس شود تا توسعه صورت گیرد؛ مثلا اگر فردی که عهده‌دار مخارج یک نهاد است به ویژه اگر اداره دخل و خرج آن مجموعه رکن اساسی مدیریت آن نهاد باشد، باید مدیریت این مجموعه را عهده‌دار باشد و اگر احیانا امر و نهیی داشت، اجرا شود تا به نحو مطلوب این مجموعه اداره گردد. نباید فراموش کرد که در بیان اولویت، قائل حق ندارد از عموم تعلیل استفاده کند که راهکار قبل بود.

استفاده از اولویت اقتضائات خود را دارد و با ملاحظه آن اقتضائات نمی‌توان مطلوب مستدل (منع تصدی زنان...) را از آیه برداشت کرد.

آخرین طواف در اطراف آیه مبارکه

نهایت جمع‌بندی ما از آیه، یک گزاره سلبی و یک گزاره ایجابی است؛ بدین قرار:

أ. استفاده منع تصدی زنان نسبت به پست‌های مشوب‌به ولایت بر مردان به طور مطلق نه مورد التزام فقهاست و نه صحیح است.

ب. نهایت چیزی که می‌توان گفت، این است که گفته شود: در یک جامعه (مثلا در یک کشور) باید ولایت از سوی مردان باشد؛ مثلا در پست رهبری، ریاست جمهوری، نخست وزیری (با تشریفاتی بودن غیر نخست‌وزیری) و مرجعیت دینی به معنای زعامت و نه صرف تقلید.

این گزاره بر فرض که مستفاد از آیه نباشد، قابل استحصال از سایر وجوه است؛ هر چند انکار آن، انکار ضروری دین نیست!

از نکات جانبی این برایند این است که وقتی زعامت و ولایت کلان در اختیار مرد بود و این مرد بود که کارگزارانی از جنس زن را بر برخی کارها گمارد، به اطلاق و ساختار «الرجال قوامون» هیچ زخمی وارد نشده است! و الا واضح است که کسی نباید متفوّهِ به این سخن شود که هیچ زنی (به نحو عام استغراقی) بر هیچ مردی (به نحو عام استغراقی و به نحو سلب کلی) ولایت ندارد!

توجیه دو رفتار ناهمسو از فقها در مسأله و گسست مدیریت و اجرا از اعمال ولایت

قبلا اشاره شد که عموم فقها با استناد به مثل آیه، ولایت زن را به طور مطلق نمی‌پذیرند، در عین حال تصدی برخی مسئولیت‌ها را برای زن می‌پذیرند با این که در این تصدی گاه اِعمال ولایت بر مردان است؟! و این را ما اشکالی بر ایشان دانسته که اندیشه نظری با سیره عملی آن‌ها در فقه موردها متفاوت است!

به نظر می‌رسد اگر بنا بر توجیه باشد، گفته شود: این نوع تصدی‌ها، مدیریت و اجراست که گاه بر اساس توافق با مردان حاصل می‌شود؛ نظیر خانمی که صاحب کارخانه یا کارفرماست و در راستای مسئولیت و مدیریت خویش، چه بسا بر تعداد زیادی از مردان حکومت کند و آن‌ها را مدیریت نماید. مردانی که طبق قراردادی، این حکومت و مدیریت را پذیرفته‌اند، بدون این که احساس خلاف شرعی از سوی فقها پیش آید!

به نظر می‌رسد این تقریر، صرفا یک توجیه است و الا دیوار گذاشتن بین مدیریت و اِعمال ولایت، کار آسانی نیست که هیچ، بلکه غیر ممکن است. باید پرسید: اگر از ریاست یک کارخانه و کارفرما بودن به ریاست یک شهر و فرمانداری رسید و هکذا چه تفاوتی در مسأله ایجاد می‌کند؟!